

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۷ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱

جلسه: ۱۲

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسول الله و آله الطیبین الطاهرین اللهم ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین.

دیشب یک مقداری باز حسب القاعده از بحث خارج شدیم رفته بودیم موضوع کتاب اشعثیات به مناسبتی و انصافاً دیگر حالا اشعثیات بحث مفصل تری می خواهد بحث خوبی می خواهد و کتاب با ارزشی است انصافاً یعنی به لحاظ بحث علمی و این ها و دیگر چون از بحث ما خارج است فعلاً بحث ایشان را از اشعثیات به این مقداری که تا الآن این جا متعرض شدیم دست نگه می داریم و آن نکته ای را که فقط ابن عدی اشکال کرده بود که اشکال به شکل کتاب بود اشکال شکلی به کتاب آن را شاید یک نکته ای یکی دوتا نکته ای دیگر ما هم اضافه کنیم بحث بکنیم.

آنچه که ما رسیدیم به کتاب اشعثیات این اشکال شکلی ایشان نبود داشتیم یک لیستی از نوشتارهای قرن اول، که مثلاً فرض کنید صحیفه صادقه بود و این ها ارائه می دادیم در راه اهل بیت در طریقه اهل بیت در قرن اول اول کتاب قضایا البته اول اول کتاب جامعه است که خب در اختیار عامه مردم نبوده و این کتاب قضایا، سنن و احکام و قضایا بوده که شواهد الحمد لله به حد کافی موجود است که کتاب تا قرن چهارم هم موجود بوده و دیدیم دیگر نقل، خود قاضی نعمان، مصر هم بوده و از اصل کتاب و نجاشی هم جوری نقل می کند نسخه ای بوده که معلوم می شود نسخه نسبتاً مشهور است حسن ابن حسین انصاری عن چه است؟ علی ابن قاسم نمی دانم که؟ کندی از محمد ابن عبید الله از پدرش از جدش یا از به اصطلاح پدرش ابورافع نقل می کند آن وقت نجاشی،

س:

۵۱: ۱

مسلم این کتاب قضایای علی را نقل می کند که برای

۵۴: ۱

آورده بودند

ج: بلی آن وقت نفی می کند ابن عباس

س: یک خورد

۲: ۲

بعد هم که لوکان فلان

ج: بلی بلی آن به اصطلاح حالت نفی دارد آن کتابی که در صحیح مسلم آمده حالا یک جمع بندی نهایی بعد عرض می کنم این راجع به این کتاب قضایا آن وقت مرحوم نجاشی دارد که زیدیه این را کتاب علی می گفتند ایشان به ابورافع اول نسبت می دهد بعد می گوید بعضی ها سند دادند به حارث اعور همدانی بعد می گوید زیدیه این را به علی نسبت می دادند آن وقت یک سند نقل می کند که عبدالله محض که بعد از زید به اصطلاح زیدیه به او مراجعه می کردند بعد هم پسرش محمد پسر عبدالله محمد ابن عبدالله معروف به نفس ذکیه، از عبدالله محض سؤال کردند، گفت

۴۶: ۲

یا فلان یا ولدی هات کتاب علی اصلاً این‌ها را و کانوا یعظمونه معلوم می‌شود که زیدیه این کتاب را کتاب قضایا و سنن و احکام تجلیل و تعظیم می‌کردند ما بحث‌مان این بود که این نوشتار قرن اول آنچه که از اهل بیت است در درجه اول آنی که بین عامه بوده همین کتاب سنن و احکام است و عده‌ای از کتاب‌ها بعد هم داریم که احتمالاً آن‌ها هم شاید متأثر به این بودند مثل کتاب مسند زید ولو ننوشته که کتاب قضایا و سنن لیکن احتمال دارد آن‌هم مبوب است تصادفاً آن‌هم با این که اوائل قرن دوم است تقریباً ادامه‌ای یعنی در حقیقت جزو قرن اول حساب می‌شود میراث‌های قرن اول چون صد و بیست، صد و بیست و یک زید شهید شده به اصطلاح و بعد ما کتابی مثل سکونی داریم بعد روایاتی مثل غیاث ابن کلدوب داریم غیاث ابن کلدوب روایاتش به این صورت است از اسحاق ابن عمار عن امام الصادق عن ابیه عن آبائه مثل سکونی و عرض کردیم اسحاق ابن عمار در آن بحث‌های فهرستی پیش ما روایت دارد اما این ترتیب که مسند از امام صادق همین منحصر به غیاث ابن کلدوب است که این هم احتمال هست که این هم یک قسمتی از همان کتاب سنن و احکام باشد در حقیقت، بعد کتاب اشعثیات داریم که این‌هم مبوب است مثل خود کتاب قضایا مبوب است که این‌هم احتمالاً قسمتی از همان کتاب باشد یا کتاب سکونی باشد که این‌هم پس بنابراین یک کتاب اصلی داریم یک فروع داریم کتاب اصلی همان سنن و احکام است، فروع هم داریم آن وقت حالا می‌خواهیم یک آمار اجمالی الآن عرض بکنیم به این صورت است کتاب اصلی سنن و احکام باشد بین زیدیه بوده همین طور که مرحوم شیخ نجاشی نقل می‌کند و بین اسماعیلی‌ها دیدیم که

س: مصر

ج: در مصر موجود بوده ازش نقل کردند بین اهل سنت مطرح نیست مگر نادراً چیزی روشنی از خود کتاب مطرح نیست بین شیعه امامیه تکه تکه‌های از کتاب با اسانید متعدد هست و بخش قضایاش را نسبت مقدار زیادش از امام باقر نقل شده، دوتا روایت از امام باقر داریم یکی می‌گوید هذا کتاب علی صحیح، می‌گوید عرضت علیه فقال نعم هذا کتاب علی، حالا نمی‌دانم در کجا هست؟ جایش را یادم رفته،

س: تعبیر کتاب علی

ج: بلی که این مال، یعنی امام باقر تأیید می‌کند یکی دیگر هم داریم آن هم باز خودم خواندم این‌جا در آن جلسات شب پنج شنبه روایتش را هم خواندم لیکن الآن فعلاً ده سال بیشتر گذشته از آن تاریخ حضرت باقر می‌فرماید کیف اقول هذا و فی کتاب علی کذا معلوم می‌شود یک گله‌ای دارند اما روشن نیست زمان امام صادق الآن ما به این عنوان خیلی کم داریم که با این کتاب با مرویات این کتاب بخواند و احتمال دادیم قویاً که از زمان امام صادق این کتاب تدریجاً از صحنه میراث علمی شیعه امامیه حذف شده و چندتا احتمال هم دادیم من جمله این که شاید این کتاب رمز زیدیه بوده و رمز امامیه همان جامعه بوده اصلاً اصولاً این کتاب به عنوان کتاب علی از صحنه به اصطلاح شیعه حذف شده آن وقت این‌جا دو سه تا نکته هم هست چون ندیدم کسی متعرض شده باشد حالا به بحث فهرستی بیشتر می‌خورد، حالا به بحث نقد متن حدیث کم‌تر می‌خورد، آن‌هم لایس که تعرض پیدا بکند یکی این که در کتاب صحیفه سجادیه در اولش وقتی به یحیی ابن زید می‌گوید شما اعلم هستید یا جعفر ابن محمد؟ می‌گوید جعفر آن‌چه که ما می‌دانیم بلد است اما ما آن‌چه که جعفر می‌داند بلد نیستیم تعبیرش این است احتمال قوی من می‌دهم

عرض می‌کنم ماین حدس من است ندیدم جای و لذا مطلب مطرح می‌کنم، مراد یحیی این باشد که علم ما از کتاب علی است همین قضایا این را خب امام صادق هم دیده این را امام صادق هم خبر دارد اما آن‌ها علم‌شان از آن جامعه است از آنی که امیرالمؤمنین آن را ما خبر نداریم یعنی جعفر آن‌چه مبدأ علم ماست خبر دارد ما آن‌چه که مبدأ علم ایشان است خبر نداریم و درست است اگر این مطلب مراد این باشد درست هم هست این مطلب مطلبی این مؤید همین مطلبی است که من حالا می‌خواستم اثباتش بکنم این یک نکته‌ای بود که در این جا گفته شد.

نکته دیگری که به نظر من این هم خیلی قابل تأثیر است آن نکته این است که کتاب سکونی احتمالاً همین بوده در حقیقت و هکذا روایات غیاث ابن کلدوب همین بوده، من در بحث‌های شب‌های همان مال فهرست عرض کردیم به خلاف آن‌چه که الآن مشهور است شیخ در کتاب عده دلیل بر این که اصحاب ما به روایات فتحیه و واقفیه عمل کردند وثاقت‌شان گرفته چون ثقه بودند دلیل بر این که به روایات عامه مثل غیاث ابن کلدوب و سکونی عمل کردند این مطلب را نگفته الآن مشهور این است که گفته ایشان ثقه هستند نگفتند شیخ طوسی این را نگفته، وثاقت نگفته، نوشته لما روی عن الصادق علیه السلام اذا نزلت بکم حادثه لاتجدون حکمها فی روی عنا فانظروا الی ما رووه عن علی، می‌خواهد بگوید تعبد است امام صادق ما را تعبد داده به رجوع به این‌ها بحث وثاقت را مطرح نمی‌کند این که الآن مشهور است این اساس ندارد می‌گوید لما روی دلیلش این است آن وقت این مطلب احتیاج به یک شرحی دارد مخصوصاً هم در دو سال قبل این بحث را مطرح کردیم هم کراراً که عرض کردیم که ما تعجب می‌کنیم که شیخ طوسی این را آورده چون در آن جا دارد که اذا نزلت بکم حادثه لاتجدون حکمها فیما روی عنا، آن به این کتاب‌ها، به ما رووا عن علی، آن وقت این سکونی و غیاث خب این سکونی و غیاث هردویشان از امام صادق عن ابیه عن آبائه نقل می‌کند روی عنهم است دیگر، گفت لاتجدون این چطور می‌شود این همیشه اشکال من بوده و این چرا این طوری شده؟ من امروز تصادفاً داشتم فکر می‌کردم به فکر رسید با این تحلیلی که الآن اقامه کردیم ظاهراً نکته فنی‌اش روشن شد یعنی نکته فنی که خود من اشکال می‌کردم جوابش هم به نظر من تا حد زیادی روشن شد عرض کنم اولاً یک نکته‌ای که خیلی لطیف است و دلالت باز بر دقت شیخ انصافاً این جا در اصول دارد آن این است که اصولاً مثلاً کتاب سکونی را حالا حساب می‌کنیم سکونی که حالا کتابی داشت حالا هر مقدار بوده از امام صادق نقل می‌کند از، عن ابیه عن آبائه بعضی‌ها قال رسول الله بعضی‌ها قال علی در این کتاب در این مجموعه‌ای که ایشان دارد متون روایاتش غالباً بالای نود و پنج در صد منحصر به فرد است یعنی آن متون را امام به بقیه شیعه نگفتند فقط مال ایشان است ما بقی شیعه آن متون را ندارند یک چهار پنج درصدی اگر مشترک است این یک.

کسی که بیشترین نقل را از ایشان دارد نوفلی است از مشاهیر ما عبدالله ابن مغیره شاید پنج شش درصد روایت سکونی را نقل کرده، مثل جمیل ابن دراج این‌ها یک روایت یا دو روایت نقل کردند عددی نیست عمده عدد مال نوفلی است یعنی سکونی خودش انفراد دارد زمان امام صادق ایشان بنابر مشهور زمان موسی ابن جعفر وفاتش است مراد من از مشهور مشهور عامه در کتب خاصه سال وفات ایشان نیامده من ندیدم سال وفات ما در کتب عامه صد و هشتاد نوشتند اگر این تاریخ درست باشد زمان موسی ابن جعفر است که به اصطلاح سه سال قبل از شهادتی، آن صد و هشتاد و سه است شهادت ایشان این صد و هشتاد، سه سال قبل از شهادت ایشان پس این کتاب را باید حدود صد و چهل این‌ها نوشته باشد همین حدودهای صد و چهل حالا چهار سال پنج سال کمتر بیشتر باید نوشته باشد این زمان انفراد دارد، شاگرد ایشان نوفلی انفراد دارد شاگرد نوفلی ابراهیم ابن هاشم انفراد

دارد یک عدد کمی ما داریم روایت از برقی از نوفلی چون نوفلی اواخر عمرش می‌آید به ری احتمالاً مرحوم برقی از قم به ری آمده از ایشان تحمل کرده اما معظم روایات نوفلی توسط ابراهیم ابن هاشم است، درست شد این جاها هم انفراد. بعد از ابراهیم ابن هاشم یک دفعه شهرت پیدا می‌کند که خب این تعجب آور است دیگر آن انفراد انفراد یک دفعه شهرت پیدا می‌کند فرض کنید خود همین نوادرالحکمه ازش نقل می‌کند البته در عده‌ای از نقل‌ها ابراهیم هست ابراهیم ابن هاشم هست ابی اسحاق هم هست ابی اسحاق همین ابراهیم ابن هاشم است دقت فرمودید، بعد پسر ایشان علی نقل می‌کند که این نقل دیگر خیلی مشهور می‌شود که کلینی نقل می‌کند و اصولاً مشهورترین نسخه کتاب سکونی همین نسخه است یعنی مرحوم نجاشی هم که در بغداد است به کوفه نمی‌رود می‌آید به قم می‌رود به کوفه از همین نسخه از همین نسخه ابراهیم ابن هاشم که پسر ایشان علی ابن ابراهیم نقل می‌کند، سعد از ایشان نقل می‌کند ظاهراً صفار از ایشان عده زیادی از قمی‌ها از ایشان نقل می‌کند ظاهراً احتمال قوی ما می‌دهیم احتمال بسیار بسیار قوی سر شیخ طوسی که فرض کنید چیزی در حدود دویست سال بعد از این که به اصطلاح انتشار است این بحث مطرح شده که چطور شد یکدفعه کتاب اشتها پیدا کرد ابراهیم ابن هاشم، این که روایتی را که نقل کرده مرحوم شیخ طوسی لما روی شیخ می‌خواهد اشاره بکند که سر اشتها کتاب این روایت امام صادق است این روایت در کجا بوده عرض کردم الآن در اختیار ما نیست کلاً، این روایت حالا مرسله فقط در عده شیخ طوسی است در این کتابی که آن زیدی نقل کرده این هشت تا روایت است از کتاب نوادرالحکمه باب تعارضش هیچ کدام از آن هشت تا الآن در کتب نیست، اولش این است این حدیث اذا نزلت بکم حادثه، اگر ما فرض کنیم وفات ابراهیم ابن هاشم را حدود دویست و شصت بگیریم یعنی تقریباً چیزی حدود دویست سال قبل از شیخ طوسی است یعنی شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه دارد توضیح می‌دهد سر این که چرا در این دویست سال اخیر روایات سکونی که طریق ابن به اصطلاح ابراهیم ابن هاشم است این یک دفعه پخش شد می‌گوید سرش این روایت نوادرالحکمه است یعنی تقریباً ابراهیم ابن هاشم خودش استاد نوادرالحکمه است همزمان است با نوادرالحکمه اگر این احتمال درست باشد شیخ دارد یک حالتی را که بین اصحاب ما دویست سال از قم شروع شده دارد این را توضیح می‌دهد این چون این جور تا حالا جای گفته، البته این بحث مناسب با بحث‌های فهرستی است من می‌دانم اما تو نقد متن حدیث نمی‌آید لیکن این را عمداً گفتم که دیگر حالا این جا چون این فوائد جای گفته نشده این نکات فنی در حقیقت شیخ می‌خواهد بگوید این دویست سال که این کتاب مشهور شد این نسخه مشهور شد لما روی عن الصادق، حالا این سؤال می‌ماند که ما عرض کردیم این سؤال از شیخ می‌ماند که این روایت سکونی و غیاث غیاث را هم اسمش را می‌برد غیاث ابن کلدوب هردوشان عن جعفر عن ابیه عن آبائه،

۲۸: ۱۴

لا تجدون حکمها فیما، من امروز تازه به ذهنم رسید نکند این چه که به اسم غیاث کلدوب بوده و سکونی در آن کتاب قضایا و سنن موجود بوده یعنی در حقیقت وقتی روایت سکونی را دیدند فهمیدند همان روایت قضایا و سنن است امام صادق نقل کرده آن وقت آن قضایا و سنن را کوفی‌ها عن علی، روه یعنی کوفی‌ها عن علی نه ما روه به اصطلاح اهل البیت عن علی، آن صحیفه جامع است انظروا الی ما، آن وقت این معنایش این می‌شود اگر بشود معنایش این می‌شود که یعنی وقتی جمع و تفریق تاریخ را می‌کنیم به یک نکته بسیار لطیفی می‌رسیم این جمع و تفریق نهایش را عرض می‌کنم ظاهراً از زمان امام باقر این کتابی که در کوفه

مشهور می شود به نام امیرالمؤمنین، یواش یواش به مدینه می آید یکجا امام می فرماید هذا کتاب علی، یک جا مثلاً می فرماید کیف اقول هذا فی کتاب علی کذا، مثلاً این جا اشکال دارد چندین مورد که الآن خواندیم عاصم ابن حمید از ایشان نقل می کند یا محمد ابن قیس عن ابی جعفر قسمت هایش را نقل می کند یا قضایاش را نقل می کند احتمال بسیار قوی دارد که هنوز این زمان زمان آغاز جدایی به اصطلاح مذهب اهل بیت است یعنی آنچه که، یعنی مثلاً در کوفه آنچه که عن امیرالمؤمنین نقل شده یک نوع مخلوط بوده با آن محیط عمومی کوفه که اصطلاحاً با بهش می گوئیم تقیه با آن جوی عمومی، آن وقت از زمان امام باقر سعی می شود که مذهب امامیه جدا بشود امام صادق هم که می فرمایند می فرمایند اگر مطلبی به تان رسید که هنوز آن مطلبی را که مکتب ماست ما بیان نکردیم من نگفتم فعلاً به همان کتاب علی بر گردید الی مارووه عن علی یعنی همان کتاب سنن و احکام لیکن این سنن و احکامی که آن وقت در کوفه بود یک نسخه اش مال غیاث ابن کلدوب بود یک نسخه اش مال سکونی بود یعنی نمی آمدند یعنی شیخ و الا بعید شیخ ملتفت نشود، این ها هر دو روایت از امام صادق است لاتجدون حکمها فیما روی عنا معنی ندارد که، ظاهراً نکته فنی این بوده آن وقت اگر این مطلب درست باشد و این حدیث را قبول کنیم که الآن مشکل دارد مشکلات سندی هم دارد خود حدیث و مشکلات مصدری هم دارد چون در کتاب های ما نیست اصلاً کلاً حذف شده این روایت و سر حذفش هم این است این مال اوائل امامت امام صادق است هنوز درست احکام بیان نشده بود یعنی می فرمایند ما هنوز درست احکام فقه را

س: بیان نکردیم

ج: بیان نکردیم شما فعلاً به آن کتاب عمل بکنید تا ما بگوئیم،

س: کسی متوجه نمی شود این را

ج: کسی این معنی را نمی فهمد سر حذف این روایت هم همین است یعنی این روایت موقت بوده نه حکم دائمی بوده حالا شیخ رحمه الله ازش حکم دائمی فهمیده این روایت معلوم شد اصلاً مفاد روایت این است و بعد چون امام صادق خب دوران امامت شان طولانی تر بود سی و چهار سال بود از بقیه طولانی تر بود امام صادق تدریجاً احکام را بیان فرمودند سر این که این کتاب یواش یواش حذف شد همین بود این الی ما رووه یعنی الی کتاب علی، و الا ما الآن مثلاً اسحاق ابن عمار عن الصادق عن ابیه عن آبائه منحصر در غیاث ابن کلدوب است و از غیاث ابن کلدوب هم یک نفر نقل کرده حسن ابن موسی خشاب، بعد از او نقل شده آمده قم و معدود هم هست روایاتش خیلی معدود است روایات زیادی نیست روایات معدودی است به طریق من فکر می کنم اگر این مقدمات تاریخی که من ضمیمه کردم، این ها را با هم ضمیمه کنیم نتیجه این می شود این روایت یک حکم موقتی بوده شیخ ظاهراً ازش حکم دائمی فهمیده و ظاهراً این فهم شیخ هم نیست ظاهراً قمی ها دو قرن قبل از شیخ این جور یعنی سر عمل قمی ها به روایت سکونی این بوده می گفتند امام صادق فرمودند که اگر ما رووه، یعنی کتاب قضایا و سنن و احکام، آن کتاب قضایا و سنن و احکام را که مراجعه نمی کردند به آن مقداری که در سکونی نقل کرده بود

س: ولی الآن ما نمی توانیم عمل کنیم

ج: احسن احسن، البته این که من الآن عرض می کنم ارتکازات طائفه است در قرن سوم و چهارم البته مجموعه اش از قرن اول یعنی قرن اول و دوم و سوم و چهارم بعد تا پنجم یک ارتکازی را که مثل روح تاریخ است ما الآن بیان کردیم اما بعدها تدریجاً روایات سکونی هم حذف شد مثل علامه عمل نمی کند صاحب مدارک عمل نمی کند عده ای از علمای ما به خاطر این که ایشان عامی

هست عمل نمی کنند یعنی این جور نشد که اگر به روایت سکونی عمل نکنیم از مذهب خارج می شویم نه یواش یواش به آن هم عمل نکردند حالا راجع به سکونی چون مفصلاً باید هم سابقاً متعرض شدیم هم باید بعد در، جداگانه متعرض بشویم اگر این نکاتی را که ما عرض کردیم درست باشد خیلی از زوایای تاریخ هم خود به خود روشن می شود، تا این جا دیگر من فعلاً این بحث را تا همین جا انجام می دهیم تا بعد بنیم دنباله بحث.

آن بحثی را که ایشان مطرح کرد ابن عدی راجع به اشکال شکلی این بحث بحث خوبی است حالا مسأله مبوب بودن عرض کردم یک وقت دیگر هم عرض کردم در کتب اهل سنت راجع به قسمت از نهج البلاغه که عدد دارد اشکال می کنند که آن زمان رسم نبود مثلاً بنی الاسلام علی اربع دعائم، بنی الکفر علی اربعه می گفتند زمان امیرالمؤمنین هنوز عدد رسم، چون عدد احاطه علمی می خواهد یعنی تمام آن موضوع را بهش احاطه پیدا کند تا متعرض بشود می گویند هنوز آن زمان این احاطه وجود نداشته این اشکالاتی که ایشان راست هم می گوید مثلاً لیکن این اگر باشد معلوم می شود یا حالا خود امیرالمؤمنین یا یک جوی علمی در کوفه بوده این اولین بار در دنیای اسلام این مطلب انجام می گیرد در نیمه قرن اول و آن این که روایات را مبوب به ابواب فقه می نویسند این کتاب قضایا و سنن هست مبوب است مسند زید مبوب است و کتاب اشعثیات این ها الآن مبوب اند سکونی به ما نرسیده کتاب شکل کتاب به ما نرسیده روایتش را رسیده شکل کتاب به ما نرسیده نمی دانیم مبوب بوده یا نبوده؟ و اجمالش را هم عرض کردیم کتاب به اصطلاح قضایا و سنن و احکام یک قسمتش که بخش قضایاش باشد نسبتاً بیشتر توسط امام باقر نقل شده یک مقداری سنن باشد باز هم توسط امام باقر نقل شده، توسط امام صادق زیاد نقل نشده شاید تک و توک الآن درست تو ذهنم نمی آید اهل سنت هم بهش عمل نکردند و این بعد زیدی ها بهش عمل کردند اسماعیلی ها بهش عمل کردند شواهدش را هم نشان دادیم، خوارج هم که عمل شان معلوم است، می ماند کتاب های فرعی اولین کتاب فرعی مسند زید است مسند زید سنی ها بالاتفاق بهش عمل نکردند چون شخص به نام عمر ابن خالد واسطی نقل می کند از زید بالاتفاق تکذیبش کردند یعنی یک نفر ندارد که بگوید ثقه الا انه رافضی مثلاً، صدوق الا انه رافضی، نه ایشان را بالاتفاق نفی کردند و در صحاح ستّه حالا می خواهید بیاورید یک مورد واحد ابن ماجه که اضعف کتب است یک روایت واحد دارد عن عمر ابن خالد عن زید ابن علی و بالاتفاق بهش حمله کردند به ابن ماجه که این حدیث ضعیف است نمی دانم تو باب دیات نه، یک جای دیگر است نمی دانم حج است کجاست یک روایت، حج هم نه، در همین احکام ودیعه و دیعه نمی دانم حالا یادم رفته دیدم روایتش را هم یعنی نه این که من جمله تهذیب الکمال هم دارد تهذیب الکمال بیار عمر ابن خالد را ایشان نقل می کند و می گوید ضعیف فقط ابن ماجه یک حدیث واحد ابن ماجه ازش نقل می کند این راجع به کتاب زیدی ها معظم شان کتاب را قبول دارند الآن شواهدش را در بین اسماعیلی ها در ذهنم نیست شیعیان ما هم علمای شیعه هم از این مسند زید که شاید در حدود نهصد و نودتا نه کمتر از هزارتا حدیث است از مجموعش سی و پنج تا چهل تا حدیث اگر نقل کردند بیشترش در تهذیب آمده یک درجه بعدش در کافی آمده یک چندانهاش هم در کتاب فقیه آمده سند هم همین سند است منبه ابن عبدالله آن که است؟ آن یکی دیگر هم هست حالا اسمش را یادم رفته بعد هم عمر ابن خالد اما شیعه خیلی به این کتاب عمل نکردند لیکن به هر حال کتاب یعنی محل توجه است انصافاً حالا که یک بحث حدیثی هم بعد متن، یک روایتی ما داریم در باب مغنی،

س: ابن خالد می خواهید از زید باشد چون عن حبیب و این ها دارد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۷ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۱۲

ج: نه عن زید زید ابن علی، این فقط ابن ماجه نقل کرده یک حدیث واحد هم هست در کل صحاح ستّه تهذیب الکمال دارد ایشان، خود ابن ماجه هم دارد نگاه کنید زید ابن علی عن عمر ابن،
س: حرف سنی‌ها را از این ما می‌پذیریم یا حمل می‌کنیم بر یک اغراض خاصه‌ای جرح سنی‌ها که می‌فرمایید بالاتفاق نفی‌اش کردند

ج: بلی بالاتفاق، والله الآن مشکل می‌توانیم قبول بکنیم انصافاً قبول این مثلاً در

س: تو مسند احمد روایات زیادی دارد ولی

ج: عمر ابن خالد

س: بلی

ج: از زید نیست نه، خود عمر نه آن عمر ابن خالد دیگری است شاید

س: همان است چون به خاطر این که احمد یک توضیحی می‌دهد می‌گوید که،

ج: فکر نمی‌کنم تو ذهنم نیست چون او را کذاب می‌دانند بعید آن قدر نقل بکند

س: می‌گوید که قال ابو عبد الرحمن و کان ابی لایحدث عن عمر ابن خالد یعنی کان حدیثه لایسوی عنده شیء،

ج: لایسوی عنده هیچی ارزش ندارد بعید می‌دانم نقل بکند

س: بعد می‌گوید که باز می‌گوید که، هذا کلام فلا یحدث

۵۰: ۲۴

فضلاً انه ترک حدیثه من اجل انه روی عن عمر ابن خالد الذی یحدث عن زید ابن علی و عمر ابن خالد لایساوی شیئاً

ج: لایسوا شیئاً هیچ ارزش، بعض جاها دارد لایسوا فلساً یک فلس هم نمی‌ارزد حالا این جا شیئاً نوشته واضح است پیش آن تهذیب الکمال را بیار آن،

س: سنن ابن ماجه حدیث ۶۵۷ حدثنا محمد ابن ابان البرقی حدثنا عبدالرزاق انبأنا اسرائیل عن عمر ابن خالد عن زید ابن علی

ج: عن اسرائیل؟

س: بلی انبأنا اسرائیل عمر ابن خالد عن زید ابن علی

ج: خب اسرائیل نوه همان چیز است صبی هست که است که از اصحاب امیر نقل می‌کند؟ ابو عمر صبی کذا که خیلی معروف است این نوه آن می‌شود اسرائیل بلی بفرمایید

س: بلی بعد ایشان می‌گوید که فی الزوائد فی اسناد عمر ابن خالد چه اشتباه چاپی‌اش نوشته عمر ابن خالد کذب الامام احمد و ابن معین و قال البخاری منکر الحدیث و قال وکیع و ابوزرعه یضع الحدیث و قال الحاکم یروی عن زید ابن علی عن موضوعات
ج: یعنی الحمد لله همه اتفاق نظر دارند حالا عجیب یعنی ما یک قسمت‌های ما در رجال داریم که این‌ها به این زودی‌ها هم حل نمی‌شود مثلاً رجالی‌های ما مثل آقای خویی این‌ها توثیقش کردند،

س: بلی

ج: چرا؟ چون ابن فضال منحصرأ در کتاب کشی آمده ثقه، می‌گوید

۱۹: ۲۶

ثقه،

س: آن که همه را جعل کرده گفته ثقه،

ج: نه ابن فضال خیلی جعل نمی کند، ابن غضائری نه ابن فضال

س: نه ابن غضائری آری، فقط به خاطر ابن فضال می گوید ثقه،

ج: بلی ما دیگر توضیح دیگر راجع به ایشان نداریم خبر جرح سنی ها هم خبر غرض ورزانه است نمی شود که

س:

۳۵: ۲۶

شان دلیل بر توثیق باشد

ج: بعید است بتوانم چون نکته خاصی ندارد بالاخره زید آن ها امام می دانند امام شهید می دانند چیز خاصی راجع به زید ندارند

س: روایت سکونی فرمودید که

ج: حالا آن را هم بعد می خواهم بگویم چون فرعیات است اول مال اول یقه این آقا را بگیریم اول تاریخی اند این اول است این

اولی را خدمتش برسیم بعد آن حدیث ابن ماجه را آورده چه می گوید حدیثش

س: متنش هم بفرمایید همین که سند

ج: خیلی هم بد نبود تصادفاً ابن ماجه فکر کنم شاید متنش تو ذهنم الآن این است الآن تو ذهنم نمی آید

س: قال انكسرت احدى زندي فسئلت عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم فامرني ان مسح على الجوارح

ج: همان باز باب جوارح، من همان

س: یعنی مچش شکسته

ج: زند مچ، زنده یکی از دو مچم زند مچ است جبیره در اصل لغت به معنای چوبی است که روی شکستگی می گذارند اصلاً

وضوء جبیره موضوعش مال چوب و شکستگی است اما این که این زخم باشد روش یکپارچه ای بگذارند این جبیره نیست این

ملحق به جبیره است جبیره اساساً آن چوبی است که روی شکستگی می گذارند بقیه اش جبیره نیست بقیه اش را باید به حسب

قاعده عمل کرد و این منکر بودنش به خاطر این جهت است که اهل سنت در جبا از رسول الله حدیث ندارند اصلاً سرش این

است یعنی اهل سنت قائل به مسح بر جبیره هستند لیکن قیاساً این اشتباه نشود، چون آن ها قائل هستند که باید پا را شست حالا

اگر در سفر بودیم خف موزه به پای ما بود به جای شستن می توانیم مسح بکنیم پس اگر در جایی هم شکست چوب گذاشتیم

می توانیم مسح بکنیم این ها، این که می گوید منکر الحدیث بخاری نظرش به این است روشن شد توضیح نظر روشن شد که اصلاً

من چون باب جبیره را پیش اهل سنت زیاد نگاه کردم روایات شان را اصلاً در خود جبیره حدیث ندارند عن رسول الله دارند

وضوی جبیره یا غسل جبیری لیکن قیاساً بر مسح پا، چون قائل به غسل پا هستند، اگر ضرورت شد که انسان موزه پوشید کفش

پوشید رو آن مسح بکند می گوید رو جبیره هم ضرورت شد رو جبیره مسح بکنند روشن شد این که می گوید بخاری منکر الحدیث

مال این است چون این حدیث عن رسول الله ثابت نیست،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۷ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۹

جلسه: ۱۲

س: ولی روایت دیگر که هست مال همین عمر ابن خالد است

ج: که؟ کجا؟

س: همین مسند احمد و چیز مسند احمد و صحیح بخاری

ج: بخاری نقل نمی کند ازش که، اصلاً امکان ندارد بخاری ازش نقل کند

س: توی احمد که حالا از صحاح ست نیست

س: نه اولی نه، توی مسند احمد که قطعاً از همین عمر ابن خالد است چون می گوید می گوید که کان ایبه

ج: شاید چیز باشد زیادات عبدالله باشد

س: پس قاعدتاً باید آن باشد

ج: شاید زیادات عبدالله باشد

س: همین تو چاپ آقای چیز زیادت علامت گذاری شده مشخص است

ج: آن هم دارد نوشته فقط چون وسط نوشته خب دیده نمی شود در آن چاپ قدیم هم نوشته و من زیادات عبدالله آورده این کلمه

نوشته اما درشت ننوشته آدم ملتفت نمی شود

س: ولی ظاهراً یک مشکلی که دارد این است که خیلی جاها حدثنی با حدثنی ابی درستش کرده آن وقت آن آقای شارح

۵۶: ۲۹

این ها خیلی هاش غلط بوده تو این چاپ اصلاً غلط بوده

ج: نه اختلاف دارند که جزو زیادات است یا نه؟ حالا شاید غلط اشتباهی

س: در صورتی که اصلاً نسخه این طور نبوده؟

ج: خود مسند احمد ادعا می کند چون طول کشید بعد هم درست قرائت نشده یک مشکلات فنی آن جوری دارد مسند احمد، اما

خب کتاب قابل قبول است و انصافاً دائرة المعارف بزرگی است در حدیث حقاً یقال نزدیک بست و نه هزار حدیث دارد خیلی

کتاب بزرگی است انصافاً حقاً یقال، الآن به هر حال بعید است بخاری که قطعاً نقل نمی کند احمد هم نقل نمی کند نه، حالا پس

این هم راجع به مسند زید پس مسند زید پیش زیدی ها، من دیدم البته بعضی ها دیدم اخیراً از زیدی ها نوشتند بالاجماع پیش ما

صحیح است کتاب اجماعش را چه عرض کنم، چون دیدم من جای که بعضی از زیدی ها علما آن هم اشکال کردند مثل اهل سنت

او عمر ابن خالد به نظرم آمد اشکال کردند حالا آن بحث دیگری است وارد نمی شویم اما از ما شیعه از این کتاب حدوداً سی تا

سی و پنج تا در همین کتاب دارد که ان رسول الله حرم متعه عام خیبر، همین جا دارد این عام خیبر را ایشان دارد منفرداً ایشان دارد

و مرحوم شهیدثانی در کتاب شرح لمعه دارد که ما با این که این همه احادیث معارض داریم در باب متعه نداریم چطور شده این

را ندیده این را شیخ منفرداً آورده شیخ منفرداً از همین کتاب مسند زید آورده که ان رسول الله حرم المتعه عام خیبر در صورتی که

ما نداریم این مطلب را ما معتقدیم که عمر تحریم کرد نه رسول الله و دارد، حالا من به مناسبتی چون بحث ما در متن حدیث و

اینها هم هست یک مثالی هم بزنم بد نیست ما اصولاً در باب چه ما چه اهل سنت در باب مکاسب محرمه، ما که اصلاً فصل

۳۶: ۳۱

در باب غناء اصولاً سه باب را علما مطرح می‌کند در فقه یکی خود غناء که حرام است یکی آلات غناء که خرید و فروشش جایز نیست یکی ثمن مغنیه اصطلاح آن زمان این بود مغنیه عبارت از جاریه‌ای است که دارای صفت غناست و این به خاطر صفت غناء خیلی قیمت‌هاش متفاوت بود می‌رفت بالا، حالا مثلاً رقاصی هم بلد باشد غناء بلد باشد نی زدن بلد باشد انواعش و این قیمت آن جاری آن وقت جاریه را ای طور حساب می‌کردند مرادشان این بود که این جاریه تقوم سازجه، تعبیر سازجه، یعنی ساده سازجه یعنی ساده،

س: بدون هنر

ج: بدون هنر این زنی با این اوصاف چه قدر می‌ارزد آن وقت با این هنر چون پولش می‌رفت بالا، می‌گفتند درست نیست البته عرض کردم من در یک جایی دیدم که در یکی از جنگ‌ها خیلی کنیز گرفتند و کنیز خیلی ارزان شد حتی کنیز به سه درهم فروخته شد، نرخ گوسفند متعارف هفت درهم و هشت درهم نوشتند یعنی یک گوسفند دو سه تا کنیز می‌شد آدم باش بخرد، این را من از کمتر از درهم تا حالا ندیدم که یک کنیز انسان را به سه درهم و بالاترین نرخ که من دیدم یکی از کنیزهای است که خیلی مغنیه معروف است سی هزار دینار، تا بعد تو اعلام‌النساء ابن کثیر دمشقی نگاه کردم یک موردی است نمی‌دانم که است آن‌هم خیلی نوشتند جاریه مغنیه کذا بوده آن را نوشته چهار صد هزار درهم من دیگر از چهار صد هزار درهم بالاتر ندیدم تا حالا آنی که در تاریخ مطالعه کردم،

س: یعنی چهل هزار دینار

ج: چهل هزار دینار، یعنی تفاوت بین سازج و غیر سازج را شما به اصطلاح در سازجه البته سازج نه، آن وقت این را آمدند در روایات ما هم دارد ثمن المغنیه سحت،

س: دیه کامل انسان می‌شود به اندازه چهارتا دیه کامله می‌شود دیگر

ج: بلی دیگر

س: چهار دیه کامله

ج: نه چهار صد هزار، هزارتا یک دیه است صد دینار

س: خب همان چهل هزار دینار شد دیگر

ج: ده هزار دینار است دیه کامل

س: پس چهار، ده هزار دینار

ج: نه بیشتر می‌شود چهل تا می‌شود این چهار صد هزار

س: درهم

ج: درهم دیگر،

س: درهم بلی

ج: ده هزار درهم است این چهل تا می‌شود چهل تا آدم

س: چهل تا آدم سالم

ج: آن جا عکسش بود در گوسفند این جا عکسش در آدم غرضم این را من دیدم اعلیٰ نرخى که تا حالا دیدم در ديه مغنيه در جاريه ثمن مغنيه چهار صد هزار درهم است تو آن کتاب اسمش را هم برده حالا ديگر ما چون بحث مان تو این بحث،
س: آن ثمن المغنيه سحت هم پس

ج: ناظر به این است، سه بحث اصولاً دارند خود غناء آلات غناء مغنيه، آن وقت در روایات ما و اهل سنت مغنی نداریم با این که این خب در مغنی هم فرض می شود یک مردی کنیز باشد عبد باشد به خاطر غناء گران مثلاً اجراء برنامه بکند و این ها گران خرید و فروش بشود اما نداریم در کتاب صدوق منفرداً ما جای دیگر هم نداریم، دارد ثمن المغنی سحت و ثمن المغنيه سحت، و قال الصادق علیه السلام به این عنوان ثمن المغنی سحت و ثمن المغنيه که این را هم الآن جای نداریم منحصرأ در کتاب صدوق آن وقت در کتب زیدیه امالی به نظرم ابن الشجرى باشد، یا خمیسی است نمی دانم فلان آن جا دارد با سند نقل می کند زیدیه از زیدی ها عن فلان فلان، عن جعفر ابن محمد قال ثمن المغنی سحت و ثمن المغنيه سحت، من یک احتمال دادم این آقای دشتی هم می گفت ما یک کمی داریم الآن مصادر فقیه را بررسی می کنیم احتمال دادم که مرحوم صدوق یک مقدار روایت را از زیدی ها گرفته باشد چون خودش رفت و آمد پیش این مجلس رکن الدوله و فلان و این ها که این ها یعنی آل بویه احتمالاً زیدی باشند حالا نمی دانم چرا ایشان از آنها گرفته؟ علی ای ما این را گشتیم در میان روایات ما پیدا نکردیم روایات سنی ها هم نداریم اما آنی که الآن ما داریم در کتاب این امالی نمی دانم کدام یکی از امالی هاست ابن شجرى است که است نمی دانم؟ عن الصادق سند دارد عن ابی عبدالله قال عن جعفر قال ثمن المغنی سحت و ثمن المغنيه سحت این طوری دارد آن وقت در این کتاب مسند زید آخرهای که کتاب حالا نمی دانم دقیقاً آخرش است دیدم حدیث را چون آخرهای کتاب مثلاً رو اختلاف نسخ است بعض از نسخ است آخر آخر کتاب، در این کتاب مسند زید این خیلی عجیب است دیدم نوشته ثمن البغی سحت، این بغی خیلی شبیه مغنيه،

س: بلی یعنی اصلاً اصل

ج: بغی خودش به صیغه

س: زناکار

ج: بلی

س: زناکار بلی

س: امالی احمد ابن عیسی هست کسب المغنيه سحت، کسب المغنی سحت و کسب المغنی سحت،

ج: این عن الصادق

س: پیامبر است

ج: نه نه از صادق عن الصادق

س: بلی یعنی حدثنا محمد قال حدثنا عباد عن موسی ابن عمیر عن جعفر عن ابیه عن جدّه عن علی علیه السلام قال قال

ج: این اگر باشد احتمالاً همان سکونی و قضایا و سنن است اما نه یک جای دیگر دارد که ثمن المغنی، تعبیر به مغنی شده از خود امام صادق عن رسول الله نیست نه، اگر این نسخه مسند درست باشد بغی یعنی زن بدکاره ولو به صیغه مذکر است آن وقت ما داریم مهر البغی سحت،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۷ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۱۲

س: در جای دیگر هم هست

ج: مهرالبغی سحت مال این، در بغی مهر آمده پولی که داده می شود اما در مغنیه چون خرید و فروش می شود

س: کسب

ج: ها! این جا هم کسب آمده اما آنی که صدوق دارد ثمن است کسب نیست نه،

س: امالی امام ابی طالب دارد هم همین است

ج: نه امام ابی طالب نه یکی امالی است یا ابن شجری است نمی دانم کذا؟ امالی نه ابن شجری هم نه، امالی خمیسیه نمی دانم

همچو اسمی،

س: خمیسیه نمی دانم من پیدا نکردم کلمه مغنیه

ج: مغنی و مغنیه پشت سرهم آمده،

س: عرض کردم همین کسب

ج: ثمن المغنی سحت ثمن المغنیه سحت، نه من دیدم خودم عن الصادق علیه السلام آن جا نقل می کند بعد در مسند زید آمده

ثمن البغی سحت،

س: بلی

ج: البته ثمن غیر از مهرالبغی مهر پولی است که آدم می دهد برای عمل زشت ثمن یعنی انسان زنی را که مثلاً بدکاره هست خرید

و فروش بکند برای عمل زشت، این حواس مان جمع است خیال نکنید ثمن البغی با مهرالبغی یکی است، مهر اصطلاحاً در مقابل

کار زشت است این در مقابل موجود پست، خرید و فروش زنی را معلوم شد مثل و لاتکرها فتیاتکم علی البغی ان اردن تحصناً،

س: این حکمش مال خود شخص است آن مال مولایش است

ج: بلی می دانم اما آن جا به اصطلاح ثمن مال خریدن بغی است و مهر مال اجرت عمل زشت است،

س: عمل زشت است بلی

ج: دقت کردید آنی که من دیدم الآن در کتاب مسند زید ثمن البغی سحت فقط نمی دانم کجای مسند زید است او آخرش است

اختلاف نسخ است یا توی خود بخش تجارت و این هاست الآن تو ذهنم نیست این هم برای یک نکته ای چون این حدیث چون

دنبال متن حدیث هستیم یک نکته ای حالا جنبی مطرح بکنیم،

س: حاج آقا تو فقیه اجر نوشته، ان اجر المغنی و المغنیه سحت،

ج: ثمن ندارد،

س: نه اجر نوشته

ج: یک جای دارد ثمن المغنی سحت و ثمن المغنیه، تکرار کرده اجرالمغنی و المغنیه سحت،

س: بلی،

س: این که مزد خواندش

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۷ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۱۲

ج: اجر باشد اما آن مغنیه خواندنش است مال خرید و فروشش نیست مال الآن بحثی که داریم مال خرید و فروش است، آنی که، حالا شما فقیه را بیاورید ببینید ثمن البغی، ندارد ثمن المغنی،

س: من که پیدا نکردم

ج: ببینید ثمن المغنی و المغنیه ندارد، اجر با آن کسب می خورد

س: بلی اجر و کسب یکی است

ج: اجر و کسب یکی است

س: من این مغنی که توی فقیه پیدا می کنم همین است

ج: اجر المغنی؟

س: بلی

ج: مغنیه را بیاورید، چون آن روایت دیگر هم داریم ثمن المغنیه سحت،

س: الآن مغنیه تنها را بیار ببین چه توش است؟

ج: المغنیه را بیاورید پس من معلوم می شود حافظه من خراب شده اما یاد می آید در کتاب فقیه این دوتا را جدا هم آورده، و در

امالی هم دیدم جدا آورده دیدم من در امالی

س: در مورد مغنیه یکی آن بود که خواندیم، یکی لا بأس باجر النائحۃ التي تنح علی المیت و اجر المغنیۃ التي تزف به العرائس

۴۰: ۴۰

بأس توی فقیه این دوتا است

ج: این اجر المغنی التي تزف به العرائس این اشاره ای روایت را برداشته فتوایش کرده و لذا به صورت روایت نیاورده، این به صورت روایت نیست نه سحت،

س: مهر البغی دارد مهر البغی، من السحت ثمن المیتة و ثمن البغاء و مهر البغی

ج: مهر البغی را خودم گفتم مهر البغی سحت داریم اجر المغنی و المغنیۃ سحت این فقط همین دارد آن مهر البغی داریم ما عرض

کردم اگر کلمه مغنی با بقیه اشتباه شده یک مطلبی است آن وقت این جا نقل کرده شما گفتید عن الصادق عن ابیه عن آبائه این

می خورد به همین کتاب سکونی یا کتاب قضایا و سنن،

س: اجز الزانیۃ سحت هم داریم، ثمن الخمر سحت اینها همه داریم

ج: و السحت انواع کثیره داریم چرا می دانم آن وقت این اجر المغنی فقط،

س: تو فقیه فقط این است بلی

ج: بلی اجر المغنی

س: تو فقیه نسخه بدل هایش را می آورد پایین تو پاورقی،

ج: اجرالمغنی و المغنیة سحت، اما من تا جای که تو ذهنم الآن هست جدا آمده و در کتاب امالی که جدا جدا آورده دیگر کسب المغنی سحت کسب المغنیة سحت در آن جا جدا آورده در کتاب امالی، آن وقت در مسند زید می خواهیم بیاوریم بغی را و ثمن المغنیة،

س: مغنیة را این جا بیاورم،

ج: و ثمن المغنیة سحت به ذهن من آن جا ثمن است اجر نیست کسب هم نیست حالا معلوم شد حافظه من خیلی اعتماد به حافظه نمی شود بکنیم، اما این تعبیر اجرالمغنی و المغنیة سحت این منحصر در صدوق است در آثار ما نیست در روایت ما نیست؟

س: من تو چیز سحت را پیدا نکردم توی امالی،

ج: امالی

س: تو مسند زید کلاً نبود

ج: نمی شود، خب ثمن المغنیة بیاور المغنیة، نه این که دارد که دیدم من خودم دیدم نه این مقدارش را اطمینان شاید فکر می کنم صفحه دست راست هم بود به نظرم الآن این جوری می آید اگر اشتباه نکرده باشم،

س: توی مسند زید

س: از نظر فقهی که فرق نمی کند تنقیح مناط همه اش یکی است

ج: حالا آن بحث دیگر، نه مغنی مثلی که متعارف نبوده عبد را به عنوان مغنی خرید و فروش بکند و خیلی تفاوت داشته باشد، چون مسأله کنیز خیلی مطرح بوده آنی که بازاریابی این ها داشته رو کنیز بوده رو عبد نبوده، نیامد خیلی خوب پس بنابراین معلوم شد که مسند زید وضعش برخوردش در میانی، از زیدیها هم من همه را دیدیم اسماعیلی ها الآن نمی دانیم، در کتاب دیگری که از فروع همین سکونی است کتاب سکونی را هم الآن توضیحش واضح شد اهل سنت بالاتفاق او را کذاب می دانند نداریم در آن ها،

س: این توی مسند زید این است کسب البغی و المغنیة حرام حدثنی زید ابن علی عن ابیه عن جده عن علی علیه السلام

ج: ببینید این هم باز همان است عن ابیه عن آبائه که عرض کردیم شبیه کتاب قضایا و سنن است، کسب البغی دارد؟

س: کسب البغی و المغنیة حرام،

ج: شبیه همین متن صدوق که ایشان نقل کردند، شما هنوز کسب المغنی خواندید

س: اجر

س: اجرالمغنی

ج: اجرالمغنی کسب البغی

س: یکی است

ج: دقت کردید آن وقت صدوق آن مغنی را آورده، صدوق مغنی آورده در امالی که ایشان نقل کرد کسب المغنی آمده اما در مسند زید کسب البغی آمده اجر البغی آمده، کسب البغی آمده حالا من سند گفتم اصل مطلب من درست است اما حالا یک کمی اجر،

س: این که اصل بغی بوده

ج: این بحث است که آیا واقعاً این بغی بوده یا مغنی بوده؟ صدوق تنها نقل می‌کند مغنی بوده در میان ما و لیکن در کتب زیدیه آن‌ها هم عن رسول الله به همین طریق از امام صادق نقل می‌کنند مغنی، لیکن در مسند زید آن هم همین طریق است عن ابیه عن آبائه عن رسول الله آن‌هم بغی به جای مغنیه بغی دارد، من نکته‌ای می‌خواستم این بحث متن را که این متن

س: که هر سه تاش ممکن است

ج: بغی و مغنی ممکن است

س: تصحیح شده بلی

ج: آن وقت ما داریم مهربغی سخت، این را هم ما داریم مناسب با این است مهر با همان کسب و اجر مناسب‌تر است دقت فرمودید این هم راجع به این قسمت راجع به کتاب سکونی هم اهل سنت بالاتفاق ردش کردند، در کتب اسماعیلیه دعائم زیاد ازش نقل کرده در میان اصحاب ما همین طریقتش را عرض کردم یکی دو، یک قرن تقریباً یعنی اگر فرض کنیم صد و چهل حدیث تدوین شده تا حدود دویست و چهل و پنجا خیلی شیوع ندارد بین اصحاب و بزرگانی که در این رتبه هستند و عادتاً نقل می‌کنند مثل ابن ابی عمیر مثل مثلاً یونس این‌ها از این کتاب نقل نکردند، بزرگان نقل نکردند حتی اصحاب عادی ما به استثنای عبدالله ابن مغیره که نسبتاً از بقیه بیشتر نقل کرده، نقل نکردند لیکن بعدها از قرن سوم یک دفعه کتاب مشهور می‌شود و شیخ هم می‌گوید علتش این است که این‌ها تعبداً این کار را کردند چون خیال می‌کردند این‌های مسائلی است که از امام نرسیده امام فرموده انظروا الی مارووه عن علی از قرن، عده‌ای از اصحاب هم که کلاً به خبر عمل نکردند آن‌ها هم که کلاً رفتند کنار از قرن هفتم و هشتم تقریباً از قرن هشتم که علامه آمد و این برنامه ریزی طبقات رجال را شروع کرد از آن زمان هم عده‌ای زیادی به روایت سکونی عمل نکردند دیگر از قرن دهم به بعد، یعنی از قرن نهم و اینها عده‌ای به آن روایت سکونی که معمول به اصحاب است عمل کردند همان جابریت و این‌ها دیگر از قرن یازدهم و از بعد از محقق اردبیلی و این‌ها غالباً کسانی که دنبال سند بودند عمل نکردند کسانی که دنبال یا جبر بودند یا همین مطلبی را که محقق نقل کرده که شیخ گفته ایشان ثقة است به خاطر وثاقت، از آن ور هم گفتند چون نوفلی ازش نقل کرده وقتی بگوید شیخ گفته ثقة یعنی نوفلی هم ثقة است به هر حال جمع و جورش کردند وصل و پینه‌اش کردند روی این جهت یک توثیقی اثبات کردند یعنی آن‌های هم که عمل کردند مثل آقای خویی آقای خویی هم اثبات توثیق کرد حالا نه به خاطر عبارت شیخ به خاطر این که مثلاً در کامل الزیارات هست و یا به خاطر این که در تفسیر علی ابن ابراهیم هست ایشان جمع و جورش کردند پس آن‌های که اثبات یک نحوی از وثاقت کردند یا توضیحات عامه یا حالا فرض کن و یا آن‌های که گفتند عمل مشهور آن‌جای که مشهور به روایتش عمل کردند عمل شده پس روایت سکونی هم بین اصحاب ما اهل سنت هم که بالاتفاق عمر نکردند از اسماعیلی‌ها هم عرض کردیم قاضی نعمان عمل می‌کند از زیدی‌ها هم فعلاً خبر ندارم که آیا دقیقاً به مقدار از روایاتش عمل کردند یا نکردند؟ روایات غیاث ابن کلدوب که در مصادر نیست الا آن مقدار که در بین اصحاب ما بوده بعضی‌اش هم شاید تک و توک اسماعیلی‌ها نقل کردند اهل سنت هم که ندارند اصلاً راجع به این، این راجع به کل این برنامه‌ای که در قرن اول دوم سوم تا پنجم که اساس کار بوده جر و مد داشت راجع به این کتاب معروف به سنن و احکام متعرض شده حالا چون این ابن عدی نقل کرد که اشکال شکلی دارد البته انصافش ما هم معتقد هستیم قبل از این که به نقل متن برسیم،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۷ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۱۲

گاهی اوقات اشکالات شکلی به کتاب می خورد یعنی این، حالا به انواع مختلف یا شکل نسخه یا مثلاً این حاشیه بوده در متن، اشکال مختلف، غیر از مسأله سند و غیر از مسأله متن و غیر از مسأله مضمون اشکالاتی از این قبیل پیدا می شود که این، س: مثل کاغذش تازه است و این ها

ج: مثلاً کاغذی

س: برای بحث شما دیگر انشاء الله

ج: بلی این خودش اثر دارد این روایتی را که شیخ طوسی نقل می کند ثمن العذرۃ را بیاورید، ببینید ما الآن دو طائفه روایت داریم که کلینی هم نقل کرده یک طائفه می گوید لابیأس بیع العذرۃ یک طائفه می گوید اجلکم الله که ثمن العذرۃ سحت، این طور داریم دو تا طائفه روایت، شیخ طوسی رحمه الله علیه عرض کردم چون می دانست که اشکال شده شیعه زیاد روایات معارض دارد سعی کرده در این کتابش بین این ها مهما امکن جمع بکند به یک نحوی جمع بکند شیخ طوسی در مقام جمع می آید یک جمع دلالتی می کند نه این که بگوید این یکی را قبول کنیم آن یکی را قبول نکنیم آن که ثمن العذرۃ البته لفظ عذرۃ اجلکم الله لفظاً به فتح اول و کسر ثانی است عذرۃ، لیکن ماها ایرانی ها فعلاً می خوانیم عذرۃ حالا این تسامح است من می دانم که ضبطش آن است اگر عذرۃ می خوانم روی تسامح می خوانم دقت فرمودید و الا ضبطش آنی است که عرض کردم ببینید شیخ طوسی یک روایتی را نقل می کند که از سئلت اباعبدالله فقال لابیأس بیع العذرۃ و قال علیه السلام ثمن العذرۃ سحت، بعد شیخ می گوید چون این روایت واحده است پس باید حتماً جمع بکنیم نمی شود که بگوییم یکی را ترجیح بدهیم و جمعش هم به این که سحت یعنی مکروه چون دارد لابیأس و این هم دارد سحت پس مکروه، این جمع از زمان شیخ طوسی مطرح شده اصلاً شاهد جمع این معروف شده به جمع تبرعی، شاهد جمع هم این روایت شیخ طوسی در تهذیب آورده این روایت،

س: سحت به آن یعنی شدت و حرمت با حمل بر کراهت

ج: باید این جوری بشود چون در روایت واحده است نمی توانیم یکی را معارض دیگری قرار بدهیم مثل

س: مال کلینی که خب همان که تهذیب آمده دیگر لذا اولی که همان فرمودید یعنی حدیث تهذیب جلدش ۳۷۲ اولی عن ابی عبدالله لابیأس بیع العذرۃ

ج: سندش را هم بخوان دیگر

س: احمد ابن محمد عن الحجال عن سعلبه

ج: احمد ابن محمد مراد اشعری قمی است که از اجلاء اصحاب است حجال هم عبدالله ابن محمد الحجال حجال چون حجل یعنی کبک احتمالاً کبک می فروخته حجال احتمالاً المزخرف هم داریم مزخرف یعنی کسی که نقاشی دیوار زخرفۃ الجدار یعنی نقاشی و تصویر اینها عن سعلبه ابن میمون این هم از اجلاست این ها همه از اجلا اند خود حجال جزو اجلاست اصلاً، سعلبه هم فقیه است هم راوی است هم زاهد است خیلی صفاتی جزو اجلاست، عن سعلبه ابن میمون

س: عن محمد ابن مضارب

ج: این خیلی روشن نیست بلی

س: بلی عن ابی عبدالله علیه السلام قال لابیأس بیع العذرۃ فلاینافی ذلک ما رواه الحسن ابن محمد ابن سماعه عن علی ابن

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۷ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۷

جلسه: ۱۲

ج: این از مصدر واقفیه است شیخ دیگر چون رفته رو بحث حجیت خبر و رو رجال دیگر این بحث‌ها که این مثلاً میراث‌های ما نیست میراث‌های واقفیه است عرض کردیم میراث‌های این واقفیه یعنی ابن سماعه حسن ابن محمد یک مقدار زیادش را ما مدیون کلینی هستیم که از حمید ابن زیاد شاگرد ایشان نقل می‌کند و شیخ صدوق خیلی کم نقل کرده خیلی شاید اصلاً از حمید ابن زیاد نقل نکرده بود شیخ طوسی اضافه بر میراث کلینی خودش هم مستقیماً از کتاب ابن سماعه نقل می‌کند اضافه بر این‌که از او نقل می‌کند خودش هم مستقیم نقل می‌کند و این ابن سماعه خیلی واقفیه شدید بوده حتی لعله،

س: یک مؤید می‌آورده

ج: نه و لاینافی ما رواه،

س: ما رواه الحسن ابن محمد ابن سماعه عن علی ابن سکن عن عبدالله ابن وضاح عن یعقوب ابن شعیب عن ابی عبدالله علیه السلام قال ثمن العذره من السحت، لان هذا الخبر محمول علی عذره الانسان و الاول محمول علی عذره البهائم من الابل و البقر و الغنم فلاتنافی بین الخبر و الذی یکشف عما ذکرناه ما رواه محمد ابن احمد ابن،

ج: این صاحب نوادرالحکمه که گفتم خیلی یعنی من عرض کردم به تان عادتاً وقتی یک روایت در اولش محمد ابن، خیلی گفتم دیگر می‌بینم منتظر هستم یا سن خرابا ست یا متن بالاخره یا هردو خرابی دارد این توقع ما از این آقا این است مرد خوبی هم هست مرد بزرگواری است کتابش هم خیلی در قم معروف است لیکن خب خیلی مراعات قواعد تحدیث نمی‌کرده یا به اصطلاحاً مبانی حدیثش ضعیف بوده نه این‌که در وثاقت و جلالت شأنش شکی باشد بفرماید آقا؟

س: ما رواه محمد ابن احمد ابن یحیی عن محمد ابن عیسی عن صفوان عن مسمع ابن ابی مسمع عن سماعه ابن مهران قال سئل رجل اباع عبدالله علیه السلام و انا فقال انی رجل ابیع العذره فما تقول؟ فقال حرام بیعها و ثمنها و قال لا بأس بیع العذره،

ج: من بر عکس نقل کردم و قال لا بأس ایشان بعد شیخ ببینید چه می‌فرماید؟

س: فلولا ان المراد بقوله حرام بیعها و ثمنها ما ذکرناه لكان قوله بعده

ج: بعده منصوب است دیگر به ظرفیت مبنی است

س: بعده این جا چاپ شده بعده

ج: بعده خیال کردم بعده هاء آورده اگر بعد اگر مقطوع از حساب است مبنی بر ضم است

س: بدون ضمیر بعد

س: لكان قوله بعد و لا بأس بیع العذره مناقض له و ذلك منفی عن اقوالهم علیهم السلام

ج: اما چطور حالا اولی را حمل کرده بر بهائم دومی را گفته حمل کرده بر انسان خیلی عجیب است اولی را بر انسان دومی را بر بهائم، بهائم، لا بأس مال انسان علی ای حال ملاحظه بفرمایید البته این این جا که من نقل کردم این نقل مال حیوان و انسان است ایشان جمع می‌کند لیکن بعدها آمدند گفتند حرام یعنی مکروه به قرینه لا بأس آن وقت اصحاب متأخر ما مثل فرض کنید آقای خوئی و اینها عده‌ای آمدند گفتند بعید است این یک حدیث باشد چون این همه تکرار دارد و قال لا بأس بیع العذره اولاً خب می‌گفت لا بأس بیعها چرا مرجع ضمیر را آورده دقت فرمودید لذا این آمدند شبهه کردند و طبق تصویری که ما الآن عرض کردیم خدمت‌تان این اشکال مال شکل کتاب است یعنی شکل کتاب نوادرالحکمه شیخ رحمه الله چون به فکر بوده که به یک نحوی

تعارض را از روایات بردارد خیال کرده این حدیث می شود شاهد جمع باشد، شیخ توجه نکرده در کتاب نوادرالحکمه این دومی یک حدیث مرسل است اولی مسند است دومی، یعنی اول این حدیث را آورده که حرام بعد و قال یعنی حدیث مرسل لا بأس به، چون این حدیث را هم کلینی آورده بود این حدیث موجود بود لا بأس بیع العذره شیخ خیال کرده این ها یک حدیث است یعنی شما امروز اگر بخواهید این کتاب نوادرالحکمه را بازسازی بکنید ویراستارش بکنید این شکلی مراد من این جا ویراست شما برای این حدیث دوم یک شماره دیگر باید بزنید آن حدیث اول که با سند آورده مثلاً شماره ۵۲ جلو قال ۵۳ باید بزنید، منشأ غفلت کجا شده؟ شیخ شده شیخ هم در فکر بوده به هر جور هست احادیث را جمع کند این خیال کرده این شاهد جمع است اینی که من عرض کردم بیش از هزار سال است یعنی حدود هزار است علمای ما ولو توجه نشده تقلید شیخ می کنند حتی در این جا تقلیدی حدیث واحد گرفتند این در حقیقت چون خود کتاب به اصطلاح نوادرالحکمه دارند در احوالاتش که یروی عن الضعفاء و يعتمد المراسل اصلاً مشکلش مراسل است

س: و قال

ج: این و قال مرسل بوده و قال لا بأس به مراجعه به کافی روشن می شود دوتا حدیث است یکی لا بأس بیع العذره یکی هم حرام ثمنها من السحت، که مثلاً حرام یا من السحت،
س: واقعاً عذر خود ایشان بالا آورده بود اول
ج: که آقا؟

س: خود شیخ طوسی تنظیم اول آورده بود

ج: خب این را خیال کرده دومی حدیث است ملتفت نشده که این حدیث یکش تکرار حدیث سابق است
س:

۴۷: ۵۷

خود ایشان می شود نه این که مثلاً در کافی

ج: بلی می دانم در کافی، نه شیخ رحمه الله تصور کرده این حدیث حدیث واحد است و این شاهد جمع می شود چون نمی شود در کلام واحد امام، عرض کردم الآن عده ای از علمای متأخر ما متفطن شدند اما سرش را پیدا نکردند، این کسی که بعد از هزار سال سرش را، این بنده بودم که بابا این تو کتاب نوادرالحکمه پشت سرش آمده این مرسل است چون الآن هم خب یک نفر هم آمد از نجف دارد جمع می کند نوادرالحکمه را گفت یکی از دوستان الآن مشغول به جمع آوری است گفتم این را باید شماره دیگر بزنید این ویراستاری، اگر در ویراستاری این نکته مراعات می شد یعنی این نکته شکلی مراعات می شد این بحث شیخ و این بحثی که هزار سال است دنباله شیخ رفتند

س: منتفی می شد

س: پس سر خط بیاید

ج: دقت کردید چون بحث ما البته چون بحث نقد حدیث است چون ما شکل نقد را از جهات مختلف گاهی اوقات می شود اشکال شکلی است یعنی اشکالی مثل این جا ویراستاری اگر نکته ای ویراستاری مراعات می کردند کار به این جا نمی رسید این

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۷ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۱۲

هزار سال است به عظمت شیخ من عرض کردم آقایون من حیث لایشعرون تقلید شیخ این لایشعرون بلانسبت به آقایون اینها چون حسن ظن به شیخ خب زیاد بوده خیال کردند شیخ دیده یک حدیث خیال کردند یک حدیث است البته عرض کردم الآن عده از معاصرین دیدم احتمال دادند دوتا باشد گفته اولاً کلمه قال چرا تکرار شد؟ بعد هم چرا گفت لا بأس بیع العذره، باید می گفت لا بأس بیعها عذره که قبلاً نقل کرده احساس کردند که دوتا است

س: مشکل دارد

ج: مشکل دارد اما پیداش نکردند، اشکال سر ویراستاری بود،

س: جناب شیخ باز هم دارد این کار را جاهای دیگر یا همین

ج: بلی دارد فرق نمی کند

س: شاهد جمع از بین می رود می شود دوتا روایت از یک طرف

ج: معارض

س: بلی دوتا روایت معارض

س: این امر را باید جدا کرد

س: پس با این که کل روایاتی که صاحب النوادر دارد پس دیده

ج: خیلی باید دو مرتبه روش فکر بشود روایات نوادرالحکمه نه نوادر، دقت کردید و این که من هی می گویم مقلد شیخ اند اینها خیال می کنند مثلاً ما مقلد نیستیم راست است مقلد نیستند توجه نشده شیخ یک حدیث گرفت اینها هم دنبالش افتادند یعنی این حد از تقلید خیلی عجیب است که این دوتا حدیث است یا یک حدیث؟ یک حدیث دیگر است آن را هم باز شیخ طوسی منفرداً آورده اذا دار علیه احد عشر شهراً فقد حال الحول، این را هم بیاورید این شیخ طوسی،

س: مال زکات است

ج: مال زکات است در این روایت می خواهید بعد عروه در این روایت دارد که سال در زکات یازده ماه است

س: خلاف قاعده

ج: خلاف قاعده هم هست اذا دار علیه احد عشر شهراً فقد حال الحول، دار است یا حال است؟ حالا من مفردش در ذهنم نیست کلمه اثنی عشر شهراً بیاورید،

س: ماه خودش را حساب نکرده

ج: صاحب عوره هم نوشته که ماه یازده ماه، سال یازده ماه دیدم بعضی از این آقایون معاصر ما در حاشیه عروه شان نوشتند آقا اصلاً نمی شود ماه یازده ماه باشد اصلاً بعد هم به این تمسک کرده و لم یذهب احد من علماء السنه الى هذا الرأي، حالا این بعضی از حواشی عروه شان خب این که خب دلیل نمی شود چون هیچ کس از علمای این روایت هم می خواهید طولانی است چند فقره دارد

س: آن مؤید آورده برای این که سال یازده ماهه نداریم هیچ سنی هم نگفته،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۷ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۰

جلسه: ۱۲

ج: هیچ سنی هم نگفته، آن وقت عده‌ای از علمای ما هم آمدند بحث کردند ما کلمه حول زیاد داریم تو روایات آوردند باب فلان بابی همه و این‌ها همه به معنای دوازده ماه است این یکی این‌جا چطور شد یازده ماه دقت کردید این یکی چطور شد یازده ماه، س: شهرتاً تو تهذیب یکدانه است که مربوط نیست،

س: حالا بخوانید حالا

ج: احد عشر شهرتاً را بیاور

س: این جوری که قلت لابی جعفر رجل کان عنده مائة درهم

ج: این تفصیل است بلی عن زراره است دیگر

س: بلی

ج: به نظر از کتاب ابن فضال پسر است نیست؟ علی ابن حسن،

س: عنه عن علی ابن ابراهیم عن ابیه عن حماد

ج: عنه عن علی ابن ابراهیم که کلینی است؟

س: بلی در مورد حریز است علی ابن ابراهیم عن حریز است زراره قال قلت لابی جعفر علیه السلام رجل کان عنده مائة درهم غیر درهم احد عشر شهرتاً ثم اصاب درهما بعد ذلك فی الشهر ثانی عشر و کملت عنده مائة درهم أ علیه الزکات؟ قال لا حتی یحول علیه الحول و هی مائة درهم

ج: به عکس است نه، این نه این احد عشر نه، فقد حال علیه الحول این روایت این به نظرم منفرد شیخ است تو ذهن من الآن که منفرد شیخ است تقریباً چون این چند سال پیش شاید بیست سال پیش من بیشتر نگاه کردم امروز به ذهنم آمد که خودم مراجعه کنم جدیداً

۴۴: ۶۲

وقت نشد دیگر بی حالی من خیلی زیاد است بیشتر روی اعتماد حافظه است

س: چه مضمونی دقیقاً تو ذهن

ج: اذا دار علیه احد دار یا حال احد عشر شهرتاً تصادفاً این روایت به عکس است می‌گوید یازده ماه،

س: بعدش دوازده بلی

ج: بلی تو بعد از ماه دوازده یک درهم اضافی دویست تا می‌شود می‌گوید نه ندارد باید دوازده یعنی این دقیقاً خلافش است

س: رد آن است

ج: رد آن است،

س: یکسال پس دوازده‌تا را بهش می‌گذارد

ج: این چندتا سؤال است قال قلت له قال و قال این طوری است تو ذهنم الآن اجمالاً تفصیل ندارد اما

س: حال حول تعبیر رایجی است در بحث زکات نمی‌شود باش خیلی

ج: به نظرم اذا دار علیه احد عشر شهرتاً یا حال علیه احد عشر شهرتاً

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۷ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۱

جلسه: ۱۲

س: احد عشر

۶۳: ۴۳

نداریم که

س: چرا اتفاقاً زیاد است

ج: بلی آقا؟ اگر شما عروه دارید عروه را بیاورید

س: عروه را که بعد

۶۳: ۵۴

بیاورید

س: باب الزکات باب الزکات را آورده

س: فکر نمی‌کنم که همچون چیزی تو عروه ببینم

س: عروه ببین

ج: نه اصلاً مستمسک را نگاه کنید چون می‌گوید یدل علیه ما رواه فلان به نظرم زراعه هم هست

س: مسأله را پیدا کنم

ج: الحول هنا احد عشر شهراً نه دیگر فتوی هم هست بعضی از معاصرین دیدم نه اصرار کردند که باید به همین باید عمل کرد و

یازده ماه است این جا علی خلاف القواعد سال یازده ماه است جای دیگر سال دوازده ماه است در مورد زکات یازده ماه آن وقت

نتیجه‌اش این می‌شود که چند سال که یازده سال گذشت در یک سال مال دو ماه است المال لایزکی فی حول واحد مرتین آن

وقت این در مرتین باید در سال واحد بشود بعد از گذشتن یک مدت، بفرمایید

س: پیدا نکردم

ج: عروه که خب دارد که، مستمسک را بیار

س: عروه را آوردم بحث این است که این مسأله تو خود متن نیست احد عشر اصلاً تو مسائلش نیست

س: ممکن است تو مستمسک به شهر گفته باشد

ج: نه نه احد عشر شهر دارد، می‌خواهید اگر مجبور شدیم برویم خود عروه را بیاریم خارجاً مستمسک را بیارید

س: مستمسک

ج: نه دیگر طول می‌کشد حالا این شاید مستمسک نگاه بکند آقای خویی هم دارد زکات را مستند دارد آقای خویی،

س: مثل آن که معالم می‌خواند

۶۵: ۳۰

گم کردند گذاشتند برای فردا

ج: برای فردا نزدیک است فردا هم بشود نزدیک است حالا این روایت را هم سریع بخوانیم چون این بحث نقد متن، پیدا نشد

بابا، نه این جا ببین آقا این به نظرم عروه باشد این یکی،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۷ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۲

جلسه: ۱۲

س: تو بعض حواشی این جا بود

ج: به نظرم

س:

۰: ۶۶

آقای سیستانی این جا بود

س: این منهاج الصالحین است

ج: منهاج است نه،

س: گفت بعض الحواشی این جا بود

س: مثلاً این جا تو همین مستمسک دارد ایشان گفتند که لکن الشهر الثانی عشر محسوب من الحول الاول بعد ایشان فرمودند که

قد ذکر غیر واحد ان يكون الشهر الثانی محسوباً من السنه الاولى

ج: قبلش بخوان نه این فرع مسأله است اولش را اول مسأله را بخوان

س: شرط الرابع مضي الحول عليها جامعه للشرايط و يكفي الدخول في الشهر الثانی عشر فليعتبر تمامه

ج: همین جا این ذیلش روایت است بلی آقا

س: تمام ثانی عشر لایکفی

ج: یعنی یازده ماه تمام بشود کافی است، نه کتاب عروه ما که آقا داخل است این جاها نیست،

س: اذا دخل الشهر الثانی فقد حال عليه الحول است منظورتان

ج: ها! این نیست مثلی که این است متنش

س: بعد این متنی که ایشان آوردند برای این مسأله این است برای استدلال

ج: متنش را بیار بخوان اذا دخل عليه، فقد حال عليه الحول

س: اذا دخل الشهر الثانی عشر دارد

ج: روایت است روایت زراره است فکر می کنم

س: همین طریق چیز است علی ابن ابراهیم است

ج: نه آقای حکیم در شرحش چه نوشته؟

س: آن روایتی که وجوه زیاد دارد و این ها می گوید سئلت سئلت

ج: همین چندتا روایت

س: عنه عن ابيه عن حماد ابن عیسی عن حریر عن زراره همان بود که اولش را هم خواندیم بعد در ادامه دارد قلت و

۸: ۶۸

كان الى مأه درهم فوهبها لبعض اخوانه او ولده او اهله فراراً بون الزکات فعل ذلك قبل حلها بشهر فقال اذا دخل الشهر ثانی عشر

فقد حال عليه الحول و وجبت عليه الزکات

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۷ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۳

جلسه: ۱۲

ج: خب

س: پس همان شهر، آن وقت این جا فکر کنم ایشان اشکال یازده را این جا دارد ایشان و توقفه فی حجیته من جهة ان فی السند ابراهیم ابن هاشم و فیه کلام کل، مع ان بلی و بالجمله لاینبغی

۴۱: ۶۸

تأملاً فی حجیة المصحح المذكور نعم قد یشکل فی کیفیة الجمع بینه و بین نصول الحول الظاهر فی اعتبار مزی اثنی عشر شهراً تامه و انه بالتصرف فی الحول بحمله علی الاحد العشر لکونه حقیقتاً شرعیة فی ذلک او مجازاً مرسلأ بعلاقة الاشراف او استعاره لمشابهه او بالتصرف فی نسبة الحولان الی الحول

ج: حولان

س: حولان الی الحول بمزی احد عشر شهراً منه وجوه اقربها الاخير بل الاول مقطوع بعدمه

ج: خب خود این روایت را بخوان کامل، این وجه اخیر که ایشان می گوید کلامی است که مرحوم شیخ

س: این که فرمودند یکفی دخول فی شهر ثانی عشر همین بود بلی فرقی این است حالا تا دلیلش را بیاورد

ج: حالا روایتش را بخوان

س: یعنی از کجا شروع کنم همین جا که

ج: از اولش روایت طولانی است،

س: همانی که خواندم، همانی که عرض کردم عنه عن علی ابن ابراهیم عن ایبه عن حماد ابن عیسی عن حریر عن زراره

ج: عنه عن علی ابن ابراهیم

س: بلی چون چیز دارد دیگر، مرحوم کلینی دارد این را الآن از کافی هم خواندم

ج: ایشان وقتی می گوید محمد ابن یعقوب بعد نمی گوید عنهم

س: حدیث قبلی محمد ابن یعقوب بعد می گوید و عنه عن علی ابن ابراهیم

ج: خب بعدش

س: بلی قلت لابی جعفر علیه السلام رجل کان عنده مائة درهم غیر درهم احد عشر شهراً ثم اصاب درهماً بعد ذلک فی الشهر الثانی عشر فکملت عنده مائة درهم أ علیه الزکات قال لا حد یحول علیه الحول و هی مائة درهم فان کانت مائة و خمسين درهما، فاصاب خمسين بعد ان یقضی شهر فلا زکات علیه حتی یحول المأتین الحول قلت له فان کانت عنده مائة درهم غیر درهم فمزی علیها ایام قبل ان ینقضی الشهر ثم اصاب درهماً فاتی علی الدراهم مع درهم حول أ علیه ذکاء،

ج: بلی

س: فقال نعم، فان لم یمزی علیها جمیعاً الحول فلا شیء علیه فیها قال قال زراره و محمد ابن مسلم قال ابو عبدالله علیه السلام، ایما رجل کان له مال و حال علیه الحول فانه یدکیه قلت له فان وهبه قبل حله بشهر او بیومین قال لیس علیه شیء ابدأ قال و قال الزراره عنه انه قال انما هذا بمنزله رجل خیلی

ج: بخوان اشکال ندارد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۱۷ - ۱۴۰۱/۰۶/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۴

جلسه: ۱۲

.....
س: افطر فی شهر رمضان يوماً فی اقامته ثم ینخرج فی الآخر النهار فی سفر فاراد بسفر ذلک ابطال الکفاره التي وجبت علیه فقال انه رحل الی ثانی عشر وجبت علیه الزکات و لكنه لوکان وهبها قبل ذلک لجاز و لم یکن علیه شیء بمنزلته من خرج ثم افطر انما لایزع ما حال علیه فاما ما لم یحول علیه فله منعه و لا یحل له منع مال غیره فیما قد حل علیه، قال زرارہ فقلت له رجل کانت له ماء

درهم، ب

ج: بلی

س: فاتی درهم فوهبها لبعض اخوانه او ولده او ولده

ج: بلی

س: فراراً بها من الذکاه فعل ذلک قبل حلها بشهر فقال اذا دخل الشهر الثانی عشر فقد حال علیه الحول و وجبت علیه الزکات فقلت له فان احدث فیها قبل الحول قال جاز ذلک له قلت انه فرّ بها عن الزکات قال ما ادخل علی نفسه اعظم مما منع من زکاتها فقلت له انه یقدر علیها قال فقال ما علیّ انه یقدر علیها و قد خرجت من ملکه قلت فانه دفعها الیه علی شرط فقال انه اذا سمیها هبةً جازت الهبة و سقطت الشرط و ضمن الزکات فقلت له و کیف یسقط الشرط و تنزل هبةً، خب این خیلی طولانی

ج: بلی خیلی خوب است حالا به قول ایشان پس باشد برای فردا شب.